

که سربازانش درپای حصار آن متوقف بودند یک تفنگچی بدون تأمل تیری بروی سربازان ایران خالی کرد و این عمل سرسری موجب شد که فرمانده آنها به سخت‌ترین رفتاری برضد قلعه مبادرت ورزد. پس بی درنگ بانجا حمله بردند صدویست تن از مدافعین آن از بین رفتند و سیصدوپنجاه نفر از همراهان اسیر شدند اگرچه سردسته آنها سواره فرار کرد ولی تاپیست و چهارمیل خود شاهزاده به تعقیب او پرداخت و چون از دستگیری او مأیوس گردید شاهزاده کینه خود را متوجه اسیران سپاه او ساخت و بعضی از آنها را بزمین میخکوب کرد و گفته‌اند که حسنعلی میرزا قصد عزیمت به هرات را داشت، حاکم این شهر چندی قبل از آن به ناحیه غوریان حمله کرده بود برای مقاومت در برابر آن تجاوزحاکم خراسان برعلیه فیروزالدین میرزا امیر هرات دست به سلاح برد ولی سرنوشت محمودآباد قلب فیروزالدین را بوحشت انداخت پس نماینده‌ای نزد شاهزاده ایرانی فرستاد و پیشنهاد کرد که غوریان را تسلیم و مبلغی هم درعوض انصراف از تصرف هرات پرداخت کند حسنعلی میرزا گرفتن قلعه غوریان را پذیرفت ولی باز بسوی هرات تاخت .

شاید در دنیا هیچ شهری در صد سال اخیر مانند هرات دچار ترس و هراس محاصره نشده باشد این شهر در جلگه‌ای واقع و از کوه‌های بلند محصور است در حدود جبال شمالی که ناحیه هرات را از سرزمین بلخ و بخارا جدا میسازد جلگه مزبور لااقل سی‌میل از شرق تا غرب وسعت دارد ، پانزده میل پهنای آنست و از رودخانه‌ایکه در کوه‌ها سرچشمه دارد مشروب میگردد . این رودخانه از میان دره تنگی عبور میکند . جلگه هرات بسیار حاصلخیز و سراسر آن پراز دهات و باغات

است ، مساحت شهر در حدود چهار میل مربع است و بوسیلهٔ برج و بارو-  
های گلی بلند و خندقی پر از آب دفاع میشود در سمت شمالی آن ارگی  
بر بالای حصار واقع شده است و آن قصر کوچکی است با برجهائی در  
چهار گوشه که از آجر ساخته شده و محصور به خندق پرآبی است که  
پلی دستی روی آنست بالاتر از آنجا دیوار خارجی و خندقی خشک هست .  
شهر در سمت شمال دو دروازه دارد در سمت های دیگر دروازه ای در  
هر طرف است و از هر دروازه هم بازاری شروع میشود که منتهی بمیدان  
میگردد و دروازه بزرگ دارای گنبدی است در روزهای بازار این میدان  
بقدری پر از جمعیت میشود که راهی برای عبور نیست و در هر سمت  
آن سراهای وسیع هست که مرکز کار تجار است .

در شهر آب فراوان است و هر سرائی غیر از آنهایی که در دو  
طرف بازارند آب انبار اختصاصی دارد میگفتند در اوایل قرن نوزدهم  
شهر هرات یکصد و بیست هزار نفر جمعیت داشت مرکب از افغانها ،  
مغولها ، هندوها ، کلیمی ها و مرکز عمدهٔ تجارتی بین هندوستان ،  
کشمیر ، کابل ، قندهار ، بخارا ، مرو ، خراسان ، یزد و کرمان است  
و علاوه بر مزایائی که از راه این تجارت پر رونق دارد و حق ترانزیتی  
که عایدش میشود هرات ثروت سرشاری از طریق صنعتی که مردم آن  
دارند بدست میآورد ولی رویهمرفته وضع جغرافیائی آن که کلید  
افغانستان است دلیل اهمیتش محسوب میگردد . حسنعلی میرزا از  
غوریان بسمت هرات پیشروی و شروع به محاصرهٔ شهر کرد ( ۱۲۳۲  
هجری قمری ۱۸۱۷ مسیحی ) مراقبت هر یک از دروازه ها بعهدهٔ یکی  
از سردارانش محول شد، اسمعیل خان که بهترین سردار او بود از طریق

خندق بسمت شهر نزدیک میشد این موجبات فیروزالدین را ناگزیر به تسلیم کرد و با پرداخت جریمه یعنی پنجاه هزار تومان اجازه یافت که در حکومت آن شهر باقی بماند مشروط بر اینکه در مساجد بنام شاه خطبه بخواند و از آن پس بنام او سکه ضرب کند .

پس از این جریان های موفقیت آمیز حسنعلی میرزا توجه خود را به تعقیب حاکم فراری غوریان که بادو نفر از سران خراسان پناهگاهی در سرزمین طایفه فیروزکوه پیدا کرده بودند معطوف ساخت . یکی از آن دو نفر دشمن خونی ابراهیم خان سردسته ایل مقتدر هزاره بود بنابراین ابراهیم بی آنکه در انتظار ورود قوای شاهزاده تأمل نماید تصمیم گرفت به طایفه فیروزکوه حمله کند و چون شکست خورد ناچار شده اردوی اسمعیل خان که در رأس نیروی ایران پیشروی میکرد پناه جوید . گفته اند در ناحیه ای که این قوا قصد پیشروی داشتند موانع بسیاری برای پیشرفت کار اردو وجود داشت بخصوص که بردن توپخانه از آنجا کار آسانی نبود، در ظرف یازده روز هر روز شاهزاده ناچار بود قوای خود را از تنگه صعب العبوری حرکت دهد، او با رفتار نمونه خود سر مشتی برای تشویق سربازان شد خود پیاده میرفت و برای پیش بردن توپ از سخت ترین راههایی که غیرقابل دسترسی بود شخصاً همراهی میکرد . سردار اسمعیل خان از قرار معلوم سران فراری را نیز وارد کرد که به اقتدار حسنعلی میرزا تسلیم شوند و ایشان موافقت کرده بودند که اگر نتوانسته باشند در مدت دو روز راه نجاتی پیدا کنند تسلیم شوند . مهلتی را که خواسته بودند فقط باین منظور بود که برای تحصیل کمک از متحدین فیروزکوهی خود فرصتی یافته باشند ، تا انقضای چهل و هشت ساعت علامتی از آمدن نفرات کمکی نمودار نشد و بنابراین

اسمعیل خان امر داد که برادرش محصوران کوهستانی را نابود کند. این افسر توانست برپیش آهنگان قوای دشمن که در مقابل او بودند چیره شود، سربازانش بعد از این موفقیت خیال کردند که کارشان تمام شده بود و خبیطی کردند که برای لشکری شرقی همواره توام با خطری شدید است باین معنی که بی تأمل به چپاول اردوی دشمن پرداختند. بنیادخان یکی از سران فراری خراسان از سنگر خود که در بالای کوه بود متوجه خبیط افراد ایرانی شد و بی درنگ باقیمانده نفرات خود را برداشت و از راه تنگه‌ای به اردوگاهی که در شرف غارت بود تاخت در نتیجه ایرانیها بکلی مغلوب شدند و اسمعیل خان که بیاری آنها شتافته بود نتوانست جلو متهاجمین را که از سمت کوهستان هجوم آورده بودند بگیرد همدستانش با آشفتگی عقب نشینی کردند اما در نظر آن سردسته دلاور، مرگ بر شکست ننگین ترجیح داشت پس کلاه پوستی خود را در جلو دیگران بر زمین زد حاکی از آنکه وی تصمیم داشته است تا آخرین نفس در آنجا فداکاری کند ولی این علامت اراده او تأثیری در تغییر وضع نبرد نداشت و اسمعیل خان ناگزیر سواره بدنبال نفرات خود روانه شد تا شاید بار دیگر آنها را جمع کند. خبر شکست او در نظر حسنعلی میرزا مانند صاعقه بود و تصمیم گرفت در برابر این بدبختی بزرگ جبهه دلیرانه‌ای فراهم سازد، پس دستورداد توپخانه‌اش تیر سلام برای تهییج نفراتش شلیک کند و برای استقبال و حمایت سربازان سردار، خود جلو رفت در آن روز سردار را نتوانسته بودند پیدا کنند ولی او در دل شب با استفاده از روشنائی اردوگاه خود را به شاهزاده رسانید سپس متفقاً رای دادند که چون از مرکز عملیات خود خیلی دور شده بودند وسایل ادامه جنگ کوهستانی را

در آن وضع فراهم نداشتند بنا بر این باقیمانده لشکریان آنها بطرف مشهد مراجعت کردند.

\*\*\*

در سال ۱۸۱۴ آقای هنری الیس از انگلستان بعزم مأموریتی روانه ایران شد تا عهدنامه موجود بین دو کشور را اصلاح کند آقای الیس با همکاری سوریه که در آن موقع وزیر مختار انگلیس در دربار ایران بود با حکومت شاه راجع به امضای عهدنامه اصلاح شده‌ای توافق کرد که بموجب یکی از مواد آن پیش‌بینی شده بود کمک مالی ۲۰۰ هزار لیره که انگلستان تعهد کرده بود هر ساله به ایران بدهد در صورتی پرداخت گردد که این کشور مورد حمله یکی از ممالک اروپائی که میانجیگری انگلستان را نپذیرفته باشد واقع شود و هر گاه خود ایران جنگی با یکی از همسایگان اروپائی شروع کند و یا در حمله به سرزمین یکی از آنها پیش قدم شود قابل پرداخت نباشد ولی دیری نگذشت که تعهد بریتانیای کبیر در این خصوص موجب مذاکرات طولانی و جدی شد در مقابل امتیازی که بر طبق این ماده اعطا شده بود ایران نیز متقابلاً تعهد کرد که از پیشرفت هر گونه قوای خارجی که از راه ایران قصد حمله به هند را کنند جلوگیری نماید. از این تاریخ به بعد دربار ایران محل اقامت وزرای مختاری از جانب فرمانروایان انگلیس و روس گردید و چون ایران را دولتی متمدن محسوب داشته بودند این دولت مجبور شد رفتار خود را با قواعد و اصول ملل متمدن هم‌آهنگ سازد. اقامت وزرای مختار خارجی در پایتخت به تحکیم اساس تخت و تاج شاه کمک کرد و بعلاوه چنان منزلتی بدربارش داد که تحصیل آن با صرف تمام وجوه خزانه او امکان نداشت ولی از حکومتی نیمه وحشی

انتظار هم نمیرفت که رعایت تمام عادات و رسومی که حاصل چندین قرن تمدن بوده نموده باشد و بارها ضرورت ایجاب کرد که به وزیران شاه در صورتیکه از تکرار بعضی رفتارهای بیمورد خشونت آمیز جلوگیری نشده باشد تهدید قطع روابط بشود .

اما رویهمرفته روابط بین ایران و ملل اروپائی خیلی بنفع آن کشور تمام شد و از این ارتباط ایران درس صداقت در مراودت و انجام صمیمانه تعهدات عهدی خود را آموخت و دریافت که چگونه به نظریه جهان تمدن احترام بگذارد و از بعضی کارهای دور از تمدن اجتناب کند تا در معرض تمسخر و تنفر مطبوعات اروپائی قرار نگرفته باشد و با این مناسبات بود که روابط تجارتنی شروع و رفته رفته تقویت شد که بر اساس آن هر ساله اتباع شاه معصول صنایع و کار مردم اروپا را بدست میآورند .

در موقع انعقاد عهد نامه گلستان دولت ایران را وادار باین گمان کرده بودند که باتشریک مساعی انگلستان امکان داشت تزار روس قسمتی از خاک ایران را که بموجب عهدنامه مزبور تصرف کرده بود مسترد کند پس سفیری که سابقاً به انگلستان رفته بود به سن پترزبورگ اعزام و مأمور گردید که از هیچگونه جهدی برای ترغیب دولت امپراتوای به قبول در خواست شاه خودداری نکند ولی برای پس گرفتن یک وجب از زمین های متصرفی از چنگ روس مساعی سفیر ایران بکلی بیهوده ماند و تمام نتیجه آن سفارت وعده باطلی از جانب ژنرال الکساندر یرمولف فرمانروای جدید گرجستان و سفیر در دربار ایران بود که پس از ورود به تهران موضوع را مورد مذاکره قرار دهد . ژنرال یرمولف در راس هیأتی با شکوه تمام به ایران آمد و حامل هدایائی گرانبها بود تا

فکر شاه را متوجه عظمت روسیه سازد . در درباری که افرادی در عین حال مغرور و عاشق مال مشاوران شاه بودند دلیل کافی فراهم بود که تصور نمود ژنرال یرمولف جواب مساعد نسبت به تمام درخواست‌های خود تحصیل کند، ایران به اقتدار امپراتور او پی برده بود و اکنون شکوه و جلال او را هم مشاهده مینمود تا چندی قبل برضد او در جنگ بود و حال دعوت اتحاد با او را دریافت میداشت .

نماینده تزار میخواست که شاه باوی در حمله به سلطان عثمانی همدست شود ولی پادشاه ایران سابقاً مشاهده کرده بود که متحدین اروپائی در موقع امضای معاهده اعتنائی بمنافع او نکرده بودند و بنا بر این چنانکه عقل حکم میکرد شاه از تحریک خصومت باب عالی اجتناب ورزید. ژنرال یرمولف سپس تقاضا کرد که به نیروی روس از راه استراپاد و خراسان اجازه عبور بمنظور حمله به خانهای خیوه داده شود با وجواب دادند که چون در عهد نامه گلستان چنان موضوعی پیش بینی نشده بود موافقت با آن تقاضا امکان نداشت، سپس سفیر پیشنهاد کرد که شاه برای اقامت نماینده بازرگانی روس در رشت (گیلان) و حمایت آن رضایت بدهد و موافقت با این درخواست هم اکیداً رد شد و جواب متشابهی نیز به پیشنهاد روس مشعر بر اعزام مرئیانی جهت تعلیمات لشکر شاه دادند .

ژنرال یرمولف متقابلاً رویه سختی در پیش گرفت و حاضر به استرداد یک وجب از زمینی که قوای روس از ایران گرفته بودند نشد با این وصف کار سفارت او با سرانجام نامطلوبی برای طرفین خاتمه یافت ولی برای ابراز مهمان نوازی نسبت به نماینده تزار دربار ایران از چیزی فروگذار نکرده و حد اکثر ظرافت تشریفاتی را که در خور سبکستد اول

ایران بود نشان دادند تا احتراماتی را که پادشاه قاجار نسبت به همسایه شمالی و فرمانده قفقاز احساس مینموده ابراز داشته باشد در موقع بازگشت نیز متناسب با تحفه‌هایی که سفیر از جانب تزار همراه آورده بود هدایائی پادشاه تسلیم گردید .

بعد از آنکه شاه به سفیر مقتدر که عازم مراجعت بود با حضور داد فرصتی یافت که توجه خود را به سرکوب کسانی که تجاوزات شدیدی بر ضد نظم عمومی در ایالت یزد مرتکب شده بودند معطوف سازد، این شهر در دشت یا جلگه وسیعی که در دنباله نائین واقع شده تقریباً درست در میان جلگه بین جبال جنوبی و شمالی و محاط به بیابان شن‌زاری از سمت های شرقی و غربی است . در طرف جنوبی قسمتی از دشت مزبور تا چندین میل کشت و زرع میشود ، اطراف شهر خندق و دو رشته حصار با برج و باروهای متعدد جداگانه در پیرامون آن واقع است که تمام احتیاج به تعمیر دارند . محیط آن در حدود دو میل ونیم و محوطه درونی آن پر از خانه و باغات است، در سمت شرقی در درون دیوار ارگ شهر شکل مربع نامرتبی دارد و چهار صد قدم قطر آنست با خندق و دو رشته دیوار و برجهایی که بمنظور پناه دادن سربازان گروهان آنجا است . در اطراف شهر اقامتگاههای متعدد و باغاتی است که محیط آنها بالغ بر پنج میل است بازارهای یزد در حدود هزار دکان دارد با سقفی که به سبک معمول ایران است .

شهر سی و چهار کاروانسرا دارد که در چهارده تا از آنها تجار و کسبه مشغول کارند، تنها عمارت عمومی در خور توجه که در این شهر هست مسجدی است که ساختمان آنرا به امیر چخماق که از افسران

---

(۱) یادداشت‌های راجع به شهرهای جنوبی ایران تألیف کی . ابوت .



لشکر تیمور بود نسبت میدهند و آن بنائی است رفیع و مناره‌های آن که اکنون در حال ویرانی است منظره جالبی دارند و خیلی عالی مزین شده‌اند بعلاوه در شهر سی مسجد دیگر و یازده مدرسه برای طلاب علوم دینی است یزد در نوشته‌های رسمی دارالعباده لقب دارد شهر و حومه به بیست و چهار بخش تقسیم و بواسطه عمق آبی که شهر را مشروب می سازد خانه‌ها خیلی پائین تر از سطح کوچه‌ها ساخته شده‌اند جمعیت شهر را در حدود چهل هزار نفر تخمین میزنند که بیشترشان صنعت کارند عده زیادی از آنها در صنعت ابریشم کاری پارچه بافی و غیره مشغول هستند و دیگران به سایر امور بازرگانی اشتغال دارند. غیر از سکنه اسلامی یزد در آنجا عده‌ای تجار هندی، کلیمی و عده کثیری از زرتشی‌ها اقامت دارند ولی پیروان این مذهب بواسطه جور و ستمی که دچار شده‌اند اخیراً هر موقع که فرصتی بیابند هر ساله نزد هم کیشان مرفه‌تر خودشان که در هندوستان اند میروند .

هوای یزد را خیلی‌ها سالم می‌شمارند و بسیار خشک است گاهی نیز ناخوشی‌های واگیر در آنجا دیده میشود و با یک ضربت چنان صدمه‌ای بانجامیرساند که در نقاط دیگر کار چندین سال است. در ۱۸۴۶ طاعون در آنجا با تلفاتی سنگین بین هفت و هشت هزار نفر سکنه را از میان برد، این شهر تسلیم افغانها شده بود که آنجا را قتل عام کردند و نعش افراد در سردابه سراسر خندق بخاک سپرده شد که پس از صد و بیست سال وقتی که این سردابه‌ها را باز کردند سیاهی انگلیسی ۲ - مشاهده کرد که پارچه روپوش استخوانها هنوز سالم مانده که علامت

(۱) نقل از کتاب ابوت .

(۲) کتاب کی ابوت .

خشکی فوق العاده هوا و خاک است. نواحی یزد بواسطه خشکی بیابان و کمیابی آب محدود و کم جمعیت است، خاک بهترین ناحیه آن یعنی اردکان گفته اند که بین سی تا شصت دانه در هر کشت مرغوب محصول میدهد، گندم و جو از محصولات عمده اند و میوهجات از اقسام متعدد از جمله شلیل، انگور، گیلاس، خرما، خربزه و انار از نوع اعلی در باغات کاشته میشود.

جلگه بافق نخلستانهای بسیار دارد، در یزد نیز مانند نقاط دیگر ایران منابع معدنی چندان مورد توجه واقع نشده و بلکه بکلی عاطل مانده است تنها معدنی که استخراج میشود سرب زرکان است که محصول روزانه آنرا بین هفتصد تا هزار و سیصد گیر و آنکه گفته اند و کوچکترین قطعه آن در یزد تقریباً ده تومان یا کمتر از پنج لیره - انگلیسی قیمت دارد. بیابانهای اطراف یزد پناهگاه خوک، آهو، خرگوش، شغال، گرگ، روباه، گوسفند، بز و الاغ وحشی است و در تپه ها سه نوع کبک مشهور در ایران دیده میشود - کبک شاهی کبک معمولی معروف بهمین نام و کوچکترین انواع آن موسوم به تیهو. گاو های کوهان دار نرانجارا که کوچک و اهلی هستند برای بارکشی بکار میبرند و بوسیله مهاری که از منخرین آنها عبور میدهند هدایت میشوند. این ولایت بواسطه وضعی که دارد همواره در معرض خطر صدمه است و معبر بلوچ ها و بختیاربهای غارتگر بوده است بلوچها مسافرات بعیدی را از راه بیابان طی میکنند با شترهای کوچک و سبک که بر آنها دو نفر روی زینی دو ور پشت یکدیگر سوار میشوند شترها ملایم و یورتمه تند و یا بمدت طولانی حیرت انگیز یورتمه میروند که اگر خوب

شروع به حرکت کرده باشند اسب سوارها آسان بسرعت آن نمیرسند شتر سواران مزبور وقتیکه مجبور به توقف و جنگ میشوند شترها را حلقه وار یا بصورت مربع در میاورند و آنها را بزمین میخوابانند و سعی می کنند که دشمنان قادر به عبور از این سد زنده نشوند در این وضع مدافعه ای طولانی پیش میاید که موجب ناراحتی زیاد برای بلوچها نمیشود چون همه احتیاجات خود را همراه دارند و در صورت لزوم می توانند فوری خوراک ضروری خود را باکشتن یکی از این شترها تأمین کنند. بلوچها مردمی شجاع هستند و چنان در بعضی موارد فاقد لوازم مادی زندگانی اند که برای خاطر چپاول به مسافرت های سی و چهل روزه از میان بیابانهای شن زارتن در میدهند.

معروف است که بلوچها از بختیاریها قسی تر و سنگدل ترند و رسمشان اینست که کسانی را که غارت میکنند زنده نمی گذارند در صورتیکه بختیاریها بندرت آدم کشی را بادزدی توأم میسازند مگر آنکه طرف در صدد استقامت برآید. بلوچها به هدف خود با تفنگ شکاری و شمشیر حمله ور میشوند و سپر و پوست خر وسیله دفاعی آنهاست. من این وصف مشروح یزد را بیشتر از آن جهت داده ام که بخواننده اطلاع کلی از وضع زندگانی در ایران که در آنجا وضع و حال یک ایالت کم و بیش مانند ایالت های دیگر است بدهم و بعلاوه برای اینکه یزد آخرین نقطه ای در ایران است که اعقاب آتش پرستان<sup>۱</sup> که مدت ها به امپراتوری ایران دست داشتند پناهگاهی بمنظور کشت و زرع برای ارباب پیگانه خود یافته اند.

---

(۱) در قسمتهای متعدد این کتاب گهرها یا پارسی ها آتش پرست خوانده شده اند چون بطور کلی نزد خوانندگان انگلیسی باین نام معروف اند.

عده زرتشتیان در یزد و نواحی آن به هشتصد خانوار تقلیل یافته است در آنجا دارای دو آتشکده هستند و در هشت دهکده اطراف آن که محل اقامت ایشان است در هر کدام یک آتشکده دارند و آن بنائی است با سقف منحنی که روبهوا باز است با سنگ‌های کوچک مفروش شده این بناها محل عبادتند و در اطاق تاریک مجاور آن آتش مقدس در زیر توده خاکستر در اجاقی برجسته آجری یا سنگی معمولی نگاهداری میشود. روحانی‌های گبر دو دسته‌اند مؤبدها یا سران روحانی و دستورها که مقام پائین‌تری دارند، مؤید قبل از شروع غذا دعا می‌خوانند در حالیکه آتش و آب مقدس و گیاه گره خورده‌ای که در بیابان یافته میشود در جلو او است. زند و اوستا و دساتیر یا کتاب انبیاء تحت نظر اوست آتش مقدس را خادمینی بنام هیربد مراقبت میکنند، زرتشتی‌ها چهار روز در ماه روزه دارند و تمام اوقات دیگر را در خوردن گوشت مجازند خوردن انواع پرندگان جائز است غیر از خروس، این پرنده و سگ را موجب دوری ارواح پلید می‌شمارند بنابراین در کنار بستر مرگ گبر بطور کلی سگی جا میدهند. زرتشتیان نیز مانند مسلمانها هر روز پنج بار نماز می‌گذارند صبح، طلوع آفتاب، ظهر نزدیک غروب و شام و در هر مورد دو بار دعا خوانده میشود یکی کوتاه و دیگری دعائی طویل.

زرتشتی‌های ایرانی در موقع نماز روبه خورشید می‌ایستند ولی این منبع نور را از زمره خدایان نمی‌شمارند و آنرا علامت وجود خالق و نورالهی محسوب میدارند و چهار عنصر را مقدس میدانند که نباید بی‌جهت مورد بی‌حرمتی واقع شوند. زرتشتیان یزد زناز مقدس که نوار محکم باریکی مرکب از هفتاد و دوتار پشم گوسفند و بز است که در سن چهارده سالگی در حین مراسمی با شکوه و شادمانی بسته میشود

مردهای ایشان که مقام پائین تر روحانی داشته باشند بوسیله قبای زرد تیره که برتن دارند مشخص میشوند باعمامه پارچه‌ای راه راه، زرتشتیان در حدود یزد دو محل زیارت دارند، انارك در پیشکوه و زرج نزدیک عقدا و معتقدند که در این دو جا دو دختر یزد گرد که آخرین پادشاه سلسله کیانیان بود بطرز معجزه آسایی موقعی که دشمن در تعقیب آنها بود ناپدید شدند و تخت سنگها برای در میان گرفتن ایشان دهان گشودند، در آنجا گاوگوسفند قربانی میکنند تماشای احتراماتی که آتش پرستان مشهور یزد پیاد آخرین پادشاه کیش باستانی خود و اعقاب بلافصل او میکنند بسیار جالب توجه است. ایشان تاریخ مرگ یزد گرد را ابتدای دوره خود برگزیده‌اند ولی اکنون مانند اسلاف خود در قدیم آغاز سال شمسی را از ۲۱ مارس که آفتاب وارد مدار نصف النهار میشود محسوب میدارند. ماههای آنها سی روز است پنج روز دیگر سال هر کدام نام خاصی دارد برای روزهای هفته تقسیم بندی خاصی ندارند پنج روز هرماه مقدس است که بنام فرشته‌ها است زرتشتی‌های این دوره مردگان خود را بخاك نمی‌سپارند و اظهار میدارند که این رسم از روزگار قدیم از عهد پادشاهان آنها است چنانکه مقبره‌های ایشان بر تخت سنگها در نقش رستم و پرسپولیس گواه آنست.

در شهر یزد در آغاز پادشاهی فتحعلی شاه رئیس فرقه‌ای از مسلمانها میزیسته که معتقدند جانشینی حقه امام جعفر صادق بفرزند او اسمعیل میرسیده و بنابراین ایشانرا اسمعیلیه خوانده‌اند. افراد این فرقه فدائی امام خود هستند که بهمین دلیل او در سراسر ایران مرد بسیار بانفوذی بشمار میرود. وقتی بعضی از نوکران او با کسبه شهر زدو خوردی کردند، دکانداران گماشته‌های امام را تا خانه او تعقیب

نمودند و دامنه این جدال زود وسعت گرفت و کسبه که ملاحسن نامی سردسته ایشان بود نفرات اسمعیلیه را مغلوب و رئیس آنها را مقتول ساختند . شاه از شنیدن این خبر سخت برآشفته و نگران بود که فرقه اسمعیلیه او را مسئول قتل رئیس مقتدر خود بشمارند بنابراین سردسته آشوبگران به تهران احضار شد و در حضور شاه شلاق خورد و مجازات های سخت دیگر دید . بانیهای واقعی قتل شاه خلیل الله که مدعی نسب از همان کسی است که منشاء اسم اسمعیلیه است بدست پیروانش به سزای عمل خود رسیدند فتحعلی شاه پسر او آقاخان محلاتی را بجای وی برگزید و به املاکی که آقاخان از پدرش به ارث برده بود مقدار سرشاری پیفزود ، در همین سال ( ۱۲۳۰ هجری ) بندرماهویه در کرانه خلیج فارس به قلمرو شاه افزوده شد و محمد زکی خان آنجا را تصرف کرد .

در اوایل سال بعد توجه حکومت شاه باز به دسته بندی بسیار خطرناک سران هرات و آسیای مرکزی و خراسان معطوف گردید . هنوز دیرزمانی از تعهد فیروزالدین میرزا که هرات را زیر لوای دولت ایران نگاه دارد نگذشته بود که او دچار عواقب توهینی شد که نسبت به برادر خود پادشاه کابل روا داشته بود باین جهت در خواستی نزد برادر برای کمک نظامی فرستاد تا بتواند در برابر دعاوی حاکم خراسان ایستادگی کند . این پیشنهاد استمداد او را در کابل فوری پذیرفتند ، پادشاهی کابل اسماً بعهده محمود شاه بود ولی وزیر شایسته او فتح خان باروگزائی همه کاره بود و او بواسطه آنکه راه اقتدار را برای برادر معروف خود دوست محمدخان هموار ساخته بود شهرت فراوانی کسب کرد . فتح خان برادرهای متعدد خود را به حکومت ایالات

مختلف افغانستان گماشت و در موردی هم با خوشوقتی تمام توانست امیر سدوزی هرات را نیز تعویض کند، پس بفرماندهی قوایی عزم تسخیر قلعه آن شهر را کرد و در جلو حصار یزد اردو زد ولی با تدبیر تمام از ورود به شهر احتراز نمود تا موقعی که توانست همدستی سران هرات را که برای پیشرفت منظورش ضروری بود تأمین کند. پس از آنکه راه خود را بدین ترتیب هموار کرد قبل از پیشرفت بسمت غوریان بعنوان مراسم خدا حافظی با فیروزالدین میرزا بشهر وارد شد و آن امیر و خانواده اش را اسیر کرد و زیر نظر مأموران به کابل فرستاد، وزیر هرات را کشت بعد برادر خود قنديل را که در نزد عموم به قنديل خان معروف بود برای تصرف غوریان مأمور کرد و به سران خراسان نامه فرستاد و دعوتشان کرد که برای از بین بردن تسلط شاه در هرات و غوریان و نقاط تابعه مشهد با او همدست شوند بعلاوه خان خيوه و سر دسته های طوایف فیروزکوهی و هزاره را که آخرین آنها ابراهیم خان تا همان ایام متحد حاکم مشهد بود برای اجرای نقشه خود علاقه مند ساخت، از جمله سران خراسان که باو پیوستند یکی از پسران باقی مانده اسحق خان قرائی بود.

حاکم مشهد بدون فوت وقت وزیران شاه را از خطر شدیدی که از شرق سرزمین ایران را تهدید میکرد آگاه ساخت و دولت ایران هم اقدامات سریع برای رفع آن وضع فوق العاده معمول داشت. اولاً میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله را بخراسان اعزام کردند که از هیچگونه تدبیری برای اعاده همدستی بعضی از سران جنگاور آن حدود با شاه قصور نشود ثانیاً قوایی که آماده بود برای نبرد فوری به مشهد فرستاده شد و شاه نیز در صدد برآمد که بعد از برگزاری مراسم عید نوروز از

دنبال آنها برود ضمناً عزم کرد که روابط خود را با دول خارجی تقویت کند بنابراین سفیری نزد باب‌عالی فرستاد که دستور داشت به دربارهای وین و پاریس نیز برود و سرانجام به مقصد مأموریت خود که انگلستان بود عزیمت کند. وقتی که قوای امدادی از تهران به مشهد رسید حسنعلی میرزا مشاهده کرد که باده هزار تن میتواند بمیدان جنگ برود ولی تردید داشت که حمله را از کدام ناحیه آغاز کند. خان‌خیوه یا قوای زیاد تا سرخس پیش آمده بود و شاهزاده متوجه شد که اگر لشکر خود را بر ضد او سرگرم کند فتح خان که با چهل هزار نفر در سرحد خراسان آماده بود بطرف مشهد پیشروی میکرد، پس تصمیم گرفت به دشمنی که از همه نزدیکتر بود حمله کند و بسمت غوریان تاخت و دیری نگذشت که خود را با نیروی فتح خان مواجه دید که در محلی بنام کوهسویه در نزدیکی هرات در حدود مرزی ایران اردو زده بود. تصمیم جنگ حسنعلی میرزا گویا در ذهن فتح خان که شاید نمیدانست عده قوای دشمن از نفرات خود او کمتر است تأثیر مطلوب نمود و پیغام نزد شاهزاده فرستاد مبنی بر اینکه با او قصد نبرد ندارد و بشرط آنکه غوریان در تصرف پادشاه کابل باقی بماند و حقوق دو تن از متحدین او یعنی محمدخان قرائی و ابراهیمخان بر تربت و با خزر شناخته شود وی تعهد میکند ضدیتی با شاه ایران ننماید. حاکم مشهد به این پیش در آمد گوش شنوا نشان نداد و بنابراین دو طرف آماده جنگ شدند، از لحاظ زیادی عده مزیت بدون تردید با افغانها بود ولی لشکرایران به عملیات متمرکز نظامی بیشتر عادت داشتند تا عوامل چریک که قوای فتح خان را تشکیل میداد با وصف این مقاومت لشکر



ایران در مقابل آن عده بیشتر کار آسانی نبود و گروهان سمنان شروع به فرار کرده بود که فرمانده آنها ذوالفقار خان از مرکب خود پائین آمد و قصد آن کار را کرد و به افراد گروه خود اعلام داشت که اگر از میدان نبرد کنار بروند سردسته خود را در جنگ دشمن خواهند گذاشت. پیش آهنگان نیروی فتح خان گویاسخت دلیرانه نبرد کردند ولی او نتوانست فرماندهی خود را با افراد همدست خود که در حین جنگ کنار کشیده بودند تحصیل کند، ایشان در فکر این بودند که همینکه جنگ تمام شود با راحتی اردوگاه ایرانیان را غارت کنند ولی گلوله‌ای که به دهن فتح خان اصابت کرده بود سرنوشت نبرد آن روز را نیز تعیین کرد و میدان بدست قوای دشمن افتاد.

معمدالدوله یکی از سران خراسان را که با افغانها همدست بود عوضی بجای حاکم خراسان گرفت و بدین ترتیب اسیر او شد. این پیش‌آمد در نظر اول ممکن بود بنفع خان جلوه کند و حال آنکه بر عکس شد، در هیچ موردی نباید از رخنه کردن در حس وفاداری یک فرد ایرانی دلسرد شد. معمدالدوله که سیرت کسانی را که با آنها طرف بود نیک می‌شناخت فرصتی بدست آورد و به اسیرکننده خویش پیشنهاد کرد که صلاحش در طرفداری از حسنعلی میرزا است و این قول او در ذهن سردسته شورشی بی‌اثر نبود و خود او را مأمور کرد که شرایط عودتش را به خدمت معلوم کند، در نتیجه حاکم خراسان موافقت کرد که وی حاکم یکی از نقاط زیر دست خود او باشد و وزیر شاه با احترامات تمام به اردوگاه ایرانیان رفت و سردسته مزبور نیز باتمام قوا به غارت نفرات فراری افغانی پرداخت.

شاه این خبر را وقتی شنید که از تهران عازم مشهد بود و از آن پیش آمد حسن استفاده نموده شهر یم را که حاکمش سرکشی کرده بود محاصره و تصرف کرد در این محل سفیری از طرف محمود شاه کابل بحضور شاه آمد و از عملیات وزیر خود فتح خان ابراز ندامت و التماس رفع کدورت فتحعلی شاه را نمود، شاه در جواب خواستار شد که فتح خان را زنجیر شده تحویل او بدهند یا آنکه محمود او را کور کند و گفت اگر باین شرطها عمل نشود به افغانستان حمله خواهد برد . در آن ضمن قوایی برای جنگ با خان خیوه مأمور شد ولی آن مدعی در انتظار ورود لشکر ایران نشست و به محل خود بازگشت. شرایط پیشنهادی شاه ایران را امیر کابل بی درنگ پذیرفت فتح خان بد بخت ابتدا کورسپس با قساوت تمام مقتول شد ولی مرگ او را بزودی برادرش دوست محمد خان انتقام کشید. سفیر بعدی را از افغانستان به ایران کامران میرزا فرستاد تا در خواست حمایت از شاه بکند و اعلام بدارد که غیر از قلعه های هرات و قندهار محل دیگری از افغانستان در دست او یا پدرش محمود شاه باقی نماند .

در سال ۱۲۳۶ هجری ( ۱۸۲۱ مسیحی ) در اقصی نقطه ایران که خیلی دور از میدان جنگی بود که لشکر شاه در دسترس بوده زد و خوردی در باره اختلافات بین مقامات مرزی ایران و ترکیه اتفاق افتاد یعنی بین شاهزاده والی آذربایجان و سرعسگری ارض روم ، موضوع اختلاف دواپل بودند که شاه بعنوان اتباع ایران مدعی حمایت آنها بود سرعسگری احضار شد ولی جانشین او دشمنی بیشتری نسبت به ایران داشت و او نماینده ای را که از طرف حاکم تبریز فرستاده شده

بود که درباره بعضی شکایات اعتراض کنند زندانی کرد بعد از این پیش - آمد و هن آمیز حکومت شاه یقین حاصل کرد که روابط دوستانه بین مقامات سرحدی دیگر امکان نداشته به عباس میرزا دستور رسید که قلمرو عثمانی را مورد حمله قرار بدهد، لشکر او از مرز گذشت و استحکامات طپراق قلعه و آق سرا را تصرف کرد، این قوا با لشکری که از ارض روم میامد مصادف شد ولی برای مقابله با سپاهیان ایران که بر ناحیه مرزی مسلط شدند و آبشگر، دیادین، مولا سگرد، بتلیس، مش، ایخ لت عدلاس جواس و خاندوش را تسخیر کردند کافی نبود .

از طرف دیگر دولت عثمانی در صدد برآمد که برای جبران این وضع ناهنجار از طریق بغداد به حاکم مرزی شهر زور حمله کند عده ای که از طرف پاشا برای انجام این منظور فرستاده شد بوسیله نفرات حاکم کرمانشاه که لشکر عثمانی را شکست داده و در تعقیب فتح خود تا حدود بغداد پیش رفته بود متوقف گردید. پاشا وسایل کافی برای پیش گیری قوای ایران نداشت و چون نزدیک بود حاکم به دروازه شهر خلفا برسد از وی تقاضا کردند که از فتح آن شهر که در چنگش بود صرف نظر کند و اگر شاهزاده به ناخوشی مهلکی گرفتار نشده بود که مانع سرپرستی جدی او بر نفراتش شد قبول چنین درخواست اعتدال آمیزی از یک سردار ایرانی شاید خیلی بعید مینمود، بنابراین وی از تسخیر بغداد در گذشت و تصمیم گرفت که از کوتاهترین راهها به کرمانشاه مراجعت کند. پس، از بیابان عظیمی که بین فرات و جبال کردستان واقع شده عبور کرد ولی موقعیکه به میان گردنه سختی که در قسمت شمالی ایران و در آن حدود هست رسید مرض او بعدی شدت یافت که نتوانست

جلو تر برود لذا قاصدی به بغداد فرستاد که پزشک فرنکی بان محل دور افتاده بفرستند اما دیگر کارش از کمک علم طب گذشته بود و چون در یافت که مرگش نزدیک شده سران کوهستانی لرستان و بختیاری را در چادر خود گرد آورد زیرا احتمال قوی میداد که آنها پس از وفاتش سر بشورش بردارند با این ترتیب در یک محل دور افتاده در گردنه های کرد که علامت مشخصه آن وجود بناهای هلالی از دوره باستان است مسن ترین فرزند فتحعلی شاه در سن ۳۷ سالگی در گذشت و دوری اش از آن منطقه شاید موجب صلاح کشورش شد چون چندی بعد ، این واقعه وسیله اجتناب ازواهمه یک جنگ خانوادگی گشت ، همان جنگ واختلافی که قرن پیش مدتها دامنگیر ایران بود . وقتیکه خبر این پیش آمد به تهران رسید برسم ایرانی ابتدا موضوع را از شاه مکتوم داشتند تا رفته رفته وزیرانش و نجبابه لباس ماتم در آمدند و پس از یک هفته خبر وفات پسرش از زبان جوان ترین فرزند شاه بروز کرد .

در همان حین آتش جنگ در سرحدات آذربایجان مشتعل شد و باب عالی سرعسگری جدید در ارض روم منصوب کرد که سه پاشا زیر دست او بودند و هر کدام بفرماندهی عده ای جدا گانه مأمور شدند یکی برای محاصره طهراق قلعه رفت دو دسته دیگر بعزم سرحد ایران حرکت کردند ، مقصود حمله به آذربایجان بود سردار ایرانی که از ایروان آمده بود با قوای ترك برخورد کرد و آنها را شکست داد و فرمانده ایشانرا با هزار تن دیگر اسیر ساخت این نفرات را نزد ولیعهد به خوی فرستادند چون عباس میرزا بغاتمه زد و خوردی که شروع شده بود علاقه داشت تمام آنها را بدون تنخواه پیش پاشای ارض روم فرستاد و اعلام داشت که برای استقرار مجدد صلح و صفا آماده است ولی سرعسگر که

بقول ایرانیها شاهد فتح را در آئینه ضمیر خود میدید به پیام ولیعهد التفاتی ننمود .

در آن موقع طهراق قلعه استقامت میکرد و عباس میرزا برای کمک به آن محل از خوی حرکت نمود هنگام عبور از ناحیه ارمنی نشین قره کسه دسته‌ای از کشیشان ارامنه برهبری اسقف بزرگ خود بملاقاتش آمدند و از ولیعهد درخواست حمایت کردند و شمشیرش را متبرک ساختند . فرماندهان ایرانی در حدود مرزی دستوراتی صادر شد که هرچه زودتر زیر پرچم ولیعهد گرد آیند میتوان بجزأت گفت که سربازان هیچ نقطه دیگر دنیا مانند نفرات ایرانی قدرت تحمل خستگی طولانی را ندارند در همین مورد مذکور چندین گروه ایرانی چند روز هرروزی سی میل راه بطرف مقصد پیمودند (۱) هر چند که عده بسیار کمی توانستند خود را فرمانده ایران که از دور طهراق قلعه ولشکر ترک را میدیده برسانند .

چون پاشاها پی برده بودند که نفرات ولیعهد کمتر است بدون فوت وقت قصد تهاجم کردند ولی عباس میرزا آنقدر مقاومت نمود تا چند هزار نفر از لشکریانش که وی از آمدنشان اطلاع داشت باو پیوستند باوجود این که قوای او بمراتب کمتر از نیروی حریف بود اما باترتیب تقسیم فرماندهی که ترکها اختیار کرده بودند امتیاز برتری نفراتی ایشان را از بین برد . مبارزه‌ایکه درگرفت طولانی و خونین شد ولی

---

(۱) خواننده میتواند به قیاس مسافتی که گفته‌اند افراد ایرانی در مدت مزبور همواره اند بپردازد رجوع شود به شرحی که گزنفن راجع به پیشروی لشکر کوروش نوشته کتاب اول فصل دوم ۲۲ فرسنگ در سه روز و فصل پنجم ۹۰ فرسنگ در ۱۳ روز هر فرسنگ برابر سه مایل و ۷۸۷ یارد است یاسه مایل و نیم منهای ۹۲ یارد .

وقتیکه تاریخ نویسان ایرانی اظهار میدارند که پنجاه هزار نعل از نفرات ترك در میدان نبرد افتاد حریف ایشان را آسان میتوان باور کرد، به گروهان یکی از پاشاها تلفات بسیار رسید و فرار فرمأنده آنها جنگ را بنفع ایرانیان پایان رسانید، محاصره طبراق قلعه زود ازین رفت و سه اردوگاه عثمانی و تمام محتویات آنها بدست قوای عباس میرزا افتاد ترکها برای مقابله باوضع ناهنجاری که دچار شده بودند آنقدر کم آمادگی داشتند که استکانهای جواهرنشان که نصفش چای داشت در خیمه ایشان جاماند. پس از این فتح ولیعهد بار دیگر به پاشای ارض روم پیشنهاد صلح کرد ولی پاشا با متانت تمام جواب داد تا وقتیکه فرمأنده ایران رویه تهدید آمیز خود را در خاک ترکیه ترك نکند حرف صلح مورد ندارد بنابراین عباس میرزا لشکر خود را بداخل مرز ایران برد که عهد نامه صلح امضا کند ولی در همان حین که هنوز آتش جنگ مشتعل بود در سراسر سرحدات ترکیه و ایران اغتشاش وجود داشت در طرف بغداد ولایت مورد اختلاف شهر زور بار دیگر به مرکز عملیات جنگی تبدیل شد، شاه بمنظور اینکه مخالفان خود را در آن ناحیه سرکوب کند بقصد زیارت بارگاه امام حسین و حضرت علی قوای جنگی فراهم و در رأس آنها بسمت همدان حرکت کرد ولی از یک طرف ترکها در ناحیه مرزی بدست پسر حاکم سابق کرمانشاه شکست یافتند و از طرف دیگر بواسطه شیوع ناخوشی و با در میان لشکر شاه لازم شد که آنها را پراکنده ساخت. این ناخوشی در آن سال برای اولین بار در لشکر ایران افتاد و گفته اند که یکصد هزار نفر تلفات داد ولی این مقدار فقط مبتنی بر حدس بود چون هیچگونه آماري راجع به تلفات در مملکت شاه ثبت و ضبط نمیشود.

در قسمت دیگر سرحدات نیز اغتشاشی در اثر تجاوزات کردهای کوهستانی نسبت به سکنه مسیحی ناحیه سلماس بوجود آمد و میگویند که در آن مورد شش هزار تن از عیسویان از بین رفتند. در این منطقه سرزمین ایران جمعیتی نسطوری هست مرکب از سی هزار تن که پنج هزار نفرشان در کوهستان بسر میبرند و بیست و پنج هزار نفر دیگر در جلگه ارومیه ( رضائیه ) که زراعت یگانه منبع درآمد زندگی آنها است، اربابهای ایشان بذر میدهند و موقع برداشت محصول دو سوم به مالک و یک سوم دیگر به رعیت میرسد ولی بعنوان متعدد قسمت عمده سهم رعیت را مالکان حریص که در حدود ملکی مرزی خود نفوذ سرشار دارند و از مرکز حکومت در تهران نیز کاملاً دورند و بنابراین به اوامرشاه در اجرای عدالت و خوشرفتاری نسبت به اتباع عیسوی او توجهی ندارند غصب میکنند و باید افزود که این اخاذی شیادانه از نسطوریها ناشی از اغراض مذهبی بر ضد آنها نیست و در حدود همان رفتاری است که درباره کشاورزان مسلمان نیز در آن حدود دور از مرکز که مالک میتواند برای درهم شکستن هرگونه مقاومتی به افراد ایل خود متکی باشد معمول است .

دو هیأت مذهبی خارجی، امریکائی و فرانسوی متفقاً سالیان دراز مجاهدت مشقت آمیز خود را برای بهبود حال اهالی مسیحی این قسمت ایران بکار برده اند، تربیتی را که امریکائیها پیروی میکنند اینست که بهترین وسایل تربیتی غیر مذهبی را که در اختیار دارند بشاگردانی که در مدرسه ایشان به تحصیل میپردازند ارزانی میدارند و نسطوریها را مطابق اصول مسیحیت که خود بان ایمان دارند تربیت میکنند، هیچ نوع تبلیغ خاص مذهبی از طرف هیأتهای مزبور در میان نیست مریبان

روحانی فرانسوی در ناحیه سلماس مساعی خود را برای بسط مذهب کاتولیک در میان فرقه های ایرانی مصروف میکنند، تربیتی که کودکان فراوانی از پسر و دختر هر ساله در بنگاه های نوع پروری مزبور فرا میگیرند قدر و ارزش بیشتری میداشت اگر رعیت های شریف و با استعداد این ناحیه برای پیشرفت کار خود در شئون مختلف زندگی وسایل کافی فراهم میداشتند ولی در کشوری که به وجود داد و انصاف میان افراد چندان اعتقادی نیست و دین مسیح مورد بغض است خدمت جان نثارانه معدودی از افراد پس از سالیان دراز هنوز نتایج شایانی برای بهبود وضع و حال عیسویان ایران نداده است .

حملة به سلماس که من یاد کرده ام بوسیله نفراتی که از تبریز رسیدند دفع و مجدداً آرامش در حدود مرزی ایران و ترکیه برقرار گردید ولی پاشای بغداد باز اسباب زحمت شد اما مجبور گشت به شاه جریمه پرداخته و تعهد کند که از زائرین ایران که از حدود حکومت او بعزم زیارت کربلا و نجف میروند باج دریافت نکند. شاه یکی از مواد عهد نامه ایراکه بوسیله نماینده عثمانی به تهران رسید تصویب نکرد و همین امر موجب تأخیر امضای نهائی معاهده صلح شد ولی سرانجام طرفین نسبت به موادی که صلح را بین ایشان برقرار کند توافق نمودند و هر یک از طرفین اراضی را که در آغاز اختلاف متصرف بودند کماکان نگاه داشتند . ۱

دیری از این واقعه نگذشت که خان خیوه وفات یافت و پسرش با هجوم بخراسان جلوس خود را بر مسند حکومت اعلام کرد اما

---

(۱) عهد نامه ارض روم بین ایران و ترکیه ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۴ ( ۱۹ ذی قعدة



شاهزاده والی خراسان دسته‌های متعدد سواران ایالت را که باشمشیر ساخت استادان نواده‌های شمشیر سازان دمشق که تیمور به اسارت آورده بود مجهز بودند جمع و برای دفع هجوم قوای خطرناک ازبک و ترکمن که برضد او می‌آمدند حرکت کرد و پس از مبارزه شدیدی خان جوان خیره به بیابانهائی که از آنجا آمده بود بازگشت. شاهزاده برای آنکه در باره تکرار این قبیل کارها اخطاری کرده باشد دستور داد که از سر دوهزار ترکمن که در حین زدوخورد کشته شده بودند مناری بر پا کنند.

## فصل هشتم

مواد مبهم عهدنامه گلستان - ادعای مالکیت ناحیه گوکچای  
از طرف روسیه - اشغال گوکچای بوسیله روسیه - هیجان عمومی در ایران -  
شروع جنگ - ایرانیها ابتدا پیروز میشوند و تا حدود تفلیس پیش  
میروند - در زمام شکست می‌بایند و مجدداً در نزدیکی گنجه شکست  
میخورند - مال پرستی شاه - اختلاف نظر در هیات وزیران شاه -  
مذاکرات صلح - جلوگیری از پیشروی روسها در ناحیه ارس - محاصره  
ایروان - رفع محاصره - تصرف عباس‌آباد از طرف ژنرال پاسکویهویچ -  
شکست ژنرال کراکوفسکی بوسیله فرماندهان ایرانی در استریک -  
محاصره نهائی و تصرف ایروان - حمله پرنس اریستوف به آذربایجان -  
تصرف تبریز بدست او - تجدید مذاکرات - عهدنامه ترکمانچای .

در فصل پیش ملاحظه شد که در دوره فتحعلی شاه وضع ایران  
بقدری آشفته بود که شاید مالی نمیگذشت که بجهتی با پیش‌آمد  
زدو خوردی در گوشه‌ای از قلمرو ایران یا حدود مرزی توأم نباشد  
و به مداخله نظامی مأموران شاه منجر نشود. وضع عادی ایران بصورتی  
بود که بیان شده است ولی چون بیشتر زدو خوردهای مزبور بزودی  
از بین رفت و ایران باز در همان وضع و حالی افتاد که قبلاً داشته در  
نظر حکومت شاه فاجعه بزرگی بشمار نمیرفته، این جریانات که جنبه  
های تاریک داشته واجد اثرات مثبتی نیز بوده است که ممکن بود

مورد توجه قرار داد و اگر در میان مردم نواحی که از جانب مهاجمان یا سرکشان دچار قتل و غارت شده بودند تولید نا رضامندی نموده بود در مقابل به لشکری که ماهیانه مرتبی دریافت نمیداشت فرصتی برای پرکردن جیب خود از راه چپاول فراهم میساخت. فقط در یک جنگ در دوره زمامداری قاجاریه ایران ناگزیر به از دست دادن قسمتی از خاک خود شد و بنا براین شاه مراقبت تام داشت که زدوخوردتازه‌ای با همسایه قوی که مزه قدرتش را سخت چشیده بود پیش نیاید اما با وجود این علاقه صمیمانه فتحعلی‌شاه، بار دیگر وضعی نامساعد اختلاف خطرناکی بین روس و ایران ایجاد کرد .

عهدنامه گلستان در قسمت مربوط به خط مرزی که مقرر بود از آن پس متصرفات ایران و روسیه را از یکدیگر جدا سازد درست و رسا نوشته نشده بود و با آنکه چندین سال از تاریخ تصویب آن گذشته بود ترتیب قطعی برای روشن نمودن موارد اختلاف داده نشد و موقعی که بالاخره کمیسره‌های دو طرف تعیین شدند و در زمین مورد اختلاف ملاقات کردند معلوم شد که در مسائل مربوط به آن اصلاً تسویه رضایتبخشی حاصل نشده چون همینکه مأموران مرزی شخصاً با اراضی مورد اختلافی که قبلاً نرفته بودند آشنا و در آنجا مشغول کار شدند ضرورت مذاکرات جدیدی آشکار گشت، نمایندگان روس که از زور و قدرتی که پشتیبان آنها بود آگاه بودند در صدد برآمدند مواد عهدنامه گلستان را متناسب با تأمین منافع سرور خود تفسیر کنند در صورتیکه مأموران ایرانی که ظاهراً متوجه مفهوم واقعی مواد مورد اختلاف عهد نامه بودند از تسلیم اراضی که بنظر ایشان متعلق به شاه بود امتناع ورزیدند. سه ناحیه کوچک بخصوص مورد بحث و اساس اختلاف بود

که عمده ترین آن قسمت گوکچای بشمار میرفت که در طرف چپ دریاچه قشنگی بهمین نام و بین آنجا و ایروان واقع و حقا متعلق بشاه بود دو ناحیه دیگر مورد بحث گونی و بالاکلو بوده ، اراضی کپان هم محل اختلاف نظر شد .

نمایندگان از طرف فرمانفرمای قفقاز به تبریز و از جانب ولیعهد به تفلیس رفتند و در دوموقع نزدیک بود راجع به نقاط مورد اختلاف توافق رضایت بخشی حاصل شود، راجع بمورد اول موافقت موقتی را که با کاردار روس در تبریز حاصل شده بود ژنرال یرمولف در تفلیس تصویب نکرد و نسبت بدومی تعهدی که نماینده ایران در تفلیس کرده بود شاه موافقت ننمود و بمنظور جلب رضایت شاه درباره عهدنامه ، کاردار روس که برطبق تمایل شاه در دربار ولیعهد مقیم بوده در تابستان ۱۸۲۵ به اردوگاه شاه رفت و در تلاشی که برای تحصیل منظور فوق نمود نتیجه ای حاصل نکرد و حکومت گرجستان با قوای نظامی گوکچای را اشغال کرد . این عمل گفته اند که دربار ایران را متقاعد ساخت که روس تصمیم داشت در مورد تسویه اختلاف منطبق حق با قوی است را بکار برد، بازخواستهایی را که شاه بی درنگ بر ضد این عمل تجاوز به تفلیس عنوان کرد مواجه با پاسخی شد مشعر بر اینکه گوکچای مسترد خواهد گردید بشرط آنکه از جانب دیگر اراضی کپان که روس مدعی آن بود بروسیه تسلیم شود . در آن ضمن هیجان شدیدی بر ضد روس در سراسر قلمرو شاه وجود داشت که در واقع ناشی از چند دلیل بود ، ایرانیها پس از آخرین جنگی که بین دو ملت

(۱) روضة الصفا .

(۲) مجله بلاک وود شماره ۲ .

اتفاق افتاده بود فرصتی برای استراحت یافتند . از دست دادن چند ایالت زرخیز پار سنگینی در فکر مردم عاطل ایران بود ولی علت عمده‌ای که کینه ایشانرا بر علیه همسایه شمالی برانگیخت داستانی بود که از رفتار تحقیر آمیز روسها نسبت به مسلمانها که در زیر دست ایشان افتاده بودند اطلاع حاصل کردند و در حقیقت هم بسیاری از سکنه نواحی مسلمان نشین ماوراء قفقاز و اهالی مسیحی آن کشور محرمانه بشاه مراجعه و اعلام کردند که اگر در صدد استرداد ایالات از دست رفته قلمرو خود برآید آماده کمک خواهند بود .

اشغال گوکچای بوسیله روس شراره تعصب مذهبی را که در سراسر ایران وجود داشته ناگهان تبدیل به اشتعال کرد روحانیون که این نهضت را رهبری میکردند بصدای رسا علناً از منابر طرد کفار را که جسارت ورزیده موجب تحقیر دین ایشان شده بودند خواستار شدند و فشاری که این عده بشاه میآوردند آنقدر شدید بود که اونا گزیر شد بروس اعلان جنگ بدهد مگر آنکه آن دولت با تخلیه گوکچای موافقت کند . ولیعهد که از تجربه‌های گذشته درس عبرتی نیاموخته بود در صدد بر آمد باز با فرماندهان روس در میدان نبرد زور آزمائی کند و بنظر میرسد که در سرتاسر قلمرو شاه فقط دو نفر بودند که با اعلیحضرت در احتراز از جنگ موافقت داشتند یکی وزیر امور دول خارجه که چون سابقاً پست سفارت کبرای شاه را در مسکو داشته از حدود وسیع منابع آن دولت آگاه بوده، دیگر معتمدالدوله که شاه از شایستگی وی شواهد بسیار داشت، حجة الاسلام ایران هم که مجتهد بزرگ اصفهان بود گویا دولت را در جهت احتیاط و تدبیر دلالت مینموده در صورتیکه در گفتار و رفتار برادران حرفه‌ای او هیچگونه اثری از احتیاط و مدارا آشکار نبود

وی محرمانه پیامی بشاه فرستاد و استعلام نمود آیا تمایل شاه به تحریک مذهبی مردم بوده است یا نه و از دنبال پیغام خود نیز به تهران رفت و با شاه جلسه محرمانه‌ای داشت. کار این هیجانات مذهبی در آن دوره بقدری بالا گرفته بود که دیگر جلوگیری از حدت آن دور از امکان مینمود و فتحعلی شاه نیز خود را تسلیم امواج وقایع کرد و رهسپار اردوگاه تابستانی خود در سلطانیه شد. در این موقع خبر وفات تزار الکساندر و جانشینی برادرش نیکلا به ایران رسید و از دنبال آن خبر آمد که پرنس منچیکف عازم دربار تهران بود. از سفیر روس با احترامات زیاد استقبال کردند و شاه اظهار امیدواری نمود که با ورود او اختلافات راجع به مسائل سرحدی بین ایران و روسیه بطرز رضایت بخش تسویه شود ولی هنوز مذاکرات شروع نشده بود که دسته کلانی از مجتهدین تهران بریاست امام جمعه اصفهان به اردوگاه همایونی آمدند. پرنس منچیکف برای تخلیه گوکچای اختیاری نداشت بنا بر این شاه ناگزیر شد جلسات مذاکره را تعطیل و گذرنامه پرنس را تسلیم کند ولی نسبت باو حداکثر آداب و احترام را رعایت نمودند و شاه با دادن هدایای گرانبها سعی کرد ملالت خاطر نماینده روس را که دستور خروج از دربار قاجاریه را دریافت داشته بود تخفیف بدهد و بنظر میرسید که تمام مردم ایران برای جهاد آماده بودند. تردید نهائی شاه نیز با اعلام تهدید اینکه اگر او در رهبری ملت خود بچنگ بازقصور کند اتباعش رهبر دیگری بر خواهند گزید از بین رفت. در حقیقت مردم چنان بهیجان آمده بودند که از دوره‌ایکه نادر ایشان را به جنبش انداخته بود سابقه نداشت. از جبال بختیاری و کوهسناات لرستان و شهرهای خراسان و جلگه‌های عراق ( اراک ) هزاران نفر زیر پرچم